

تفسير و شرح فاتحة الكتاب و آية الكرسي و التوحيد

مؤلف

شيخ شمس الدين محمد جويني

(صاحب ديوان)



✦ اشارات ذوقيه في تفسير الفاتحة

✦ غرض از بيان آية الكرسي

✦ غرض از بيان سورة توحيد

تحقيق

منصور ابراهيمي



مقدمه تحقیق بسم الله الرحمن الرحيم

خواجه شمس الدین محمد جوینی معروف بـ «صاحب دیوان» از نوادگان ابوالمعالی امام الحرمین شافعی است که برخلاف پدران و اجداد خود مذهب شیعه را اختیار کرده و در عصر ایلخانیان و دوران حاکمیت هلاکوخان مغول به مقام وزارت و حل امور مملکت ایران رسیده و از نفوذ و مقام خود برای ترمیم خرابیها و سپردن پست های حساس به افراد لایق بیشترین استفاده را نموده است .
او مردی بسیار بلند همت و دوست دار دانش بوده و پیوسته بزرگان علم و ادب را مورد تشویق و تایید قرار می داده است .

بسیاری از دانشمندان شیعه آثار خود را به او و خاندانش تقدیم داشته اند .
از جمله این بزرگان خواجه نصیرالدین طوسی است که کتاب او صاف الاشراف و صد کلمه بطلمیوس خودش را به آنها تقدیم داشته است . محقق حلی نیز کتاب المعتمر و مرحوم طبری کتاب کامل بهائی خود را به این خاندان اهدا نموده اند .
خواجه خود از شعرا و نویسندگان اسلامی بوده و کتاب دیوان شعر و رساله شمسیه از آثار وی است .

او بعد از هلاکوخان در دوران اباقاخان و سلطان احمد نکودار - پسران هلاکوخان - نیز در سمت وزارت باقی بوده ؛ ولی در دوران ارغون خان که تمایل زیادی به یهود داشته در سال ۶۸۳ خورشیدی به دستور وی به همراه چهار تن از فرزندانش در قره باغ به قتل رسیده است .^۱

رساله تفسیر سوره فاتحه

خواجه این رساله را به سبک عرفانی نگاشته و به نکات بسیار زیبا و ظریفی در آن



پرداخته است .

از جمله این نکات ، کشف و تبیین تناسب و ارتباط زیبای موجود بین آیات این سوره است . وی بر این عقیده بوده که آیات این سوره بیانگر ارتباط انسان با خداوند و شکل گیری یک سلسله اندیشه ها و رفتارهای پلکانی سلوک الی الله است .
بر همین اساس ، به نظر او سیر و سلوک الی الله از اندیشه ایمان به از لیت و ابدیت و کمال خداوند آغاز و با اعتقاد به رحمانیت او و شریک ناپدید بودن وی در خلقت و رزاقیت ، و اتمام نعمت بر انسان ، و شکرگزاری متقابل او در برابر این نعمت ، ادامه می یابد .

وی تداوم زندگی و حیات انسان ، و اتصال آن به حیات جاوید آخرت ، و مالکیت و نظارت خداوند بر این سیر ، و رساندن او به این دوران جاوید را از پله هایی دانسته است که برای سلوک الی الله گذر از آنها اجتناب ناپذیر است . و سرانجام تسلیم جلال و عظمت خداوند رحمان شدن انسان و سر تسلیم در برابر ذات و قدرت کبریایی او فرود آوردن و همه هستی خود را از آن وی به شمار آوردن را از لوازم آن قلمداد کرده و همه ستایش ها و عبودیت ها را سزاوار او دیده و بدنبال آن پای در رکاب عبودیت و صعود به قرب او گذاردن و با استعانت از او از راهیان ظلمت بریدن و همراه با خیل عابدان و سالکان الی الله در «راه مستقیم» به سوی او رهنمون شدن را پله آخر سلوک الی الله دانسته است و در تفسیر این سوره بخوبی به آنها پرداخته است .

رساله تفسیر آیه الكرسي و سوره توحيد

این رساله که با سبک کلامی - عرفانی به تفسیر آیه الكرسي پرداخته نیز به خواجه شمس الدین صاحب دیوان نسبت داده شده است .
خواجه در این رساله به اثبات توحيد و بیان شبهه هایی که در این خصوص میان برخی از فرقه های گمراه مطرح بوده ، پرداخته است .

وی آیه الكرسي را شامل سه بخش زیر دانسته است :

۱ . اثبات الوهیت خداوند و نفی آن از غیر او که در قسمت ﴿ لا اله الا هو الحي القيوم ﴾ به آن اشاره شده است .

۲ . ردّ عقیده فرقه های منحرف و گمراه از اسلام و توحيد همچون بت پرستان ، ستاره



پرستان و پرستندگان و فرشتگان و... که ذیل آیه ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ...﴾ آمده است .
۳ . ابطال اندیشه برخی از مدعیان توحید که در عقیده خود نسبت به علم خداوند ،
منحرف شده اند و می پندارند علم خداوند تنها آگاهی او به کلیات عالم است که در تفسیر
آیه ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...﴾ به آن پرداخته است .

محدود بودن دانش انسان و میزان آن و ارتباط آن با علم خداوند موضوع دیگری است
که وی در این نوشته در قالب چهار برهان و با عنوان تفاوت علم خداوند ، با علم انسان آن
را تشریح کرده است .

شیوه و چگونگی استدلال بر توحید در آیه الكرسي و سوره توحید و تفاوت آنها در این
خصوص از مباحث دیگر این رساله است .

به عقیده نویسنده ، این دو در توحید و تنزیه خداوند و ابطال برخی از اندیشه های
فرقه های منحرف از راه مستقیم مشترک هستند ، با این تفاوت که در سوره توحید به برخی
از صفات کمال و نفی نقایصی از ذات اقدس خداوند تصریح می کند و به دیگر صفات
کمال و نفی نقایصی از ذات الهی به طور ضمنی اشاره نموده و لی در آیه الكرسي صفات
کمال خداوند مثل حیات ، قیومت ، علم ، علو ، عظمت و... و نیز نفی نقایص از او به
طور صریح بیان شده است . و از این رهگذر آیه الكرسي را افضل بر سوره توحید و « سید
آیات قرآن » قلمداد نموده است .

این دو رساله از روی نسخه ای از کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی که
ضمن مجموعه شماره ۶۵۲۲ آمده تصحیح شده اند .

خط این دو نسخه نستعلیق و شکسته و تاریخ تحریر آنها ۹ شوال ۱۱۱۱ قمری است .
قابل ذکر است که به نسخه ای از رساله تفسیر سوره توحید در فهرست نسخ خطی
کتابخانه ملی اشاره شده که ضمن مجموعه شماره ۲۵۵/۱۶ این کتابخانه آمده
است . تاریخ تحریر این نسخه قرن ۱۲ قمری گزارش شده است .

والسلام

منصور ابراهیمی





تفسير سورة الفاتحة ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾^٢

﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ إشارة إلى الحقيقة الكاملة التي لا يحيط بها إدراك مدرك؛ إذ هو في الأزل إله وفي الأبد إله. كان الله ولم يكن معه شيء فهو في الأبد إله، ثم برحمته خلق الخلق، فهو «رحمن» أي له رحمة يخلق بها. ولا يقال لغيره رحمن؛ لأن غيره لا يخلق شيئاً.

ثم بعد الخلق يبقى المخلوق بالرزق، ورزقه برحمته، فهو «رحيم» أي له رحمة بها يرزق، ولهذا جاز أن يقال لغيره رحيم؛ لأن إجراء الرزق على يد غيره جرت به عادة يده الكريمة.

و إذا كان رحماناً ورحيماً خلق و رزق و تمّت نعمته، فوجب الحمد و الشكر له، فقال: ﴿الحمد لله رب العالمين﴾.

ثم إنّه تعالى مرّة أخرى بعد موت الأحياء و فوت الأشياء يخلق المكلفين كما كانوا و يرزقهم في الآخرة، فهو مرّة أخرى «رحمن» و «رحيم»، فقال: ﴿الرحمن الرحيم﴾.

و إذ كان ﴿الرحمن الرحيم﴾ مذكوراً ثانياً للخلق الثاني يوم المعاد، و الرزق معدّ ليوم المعاد فهو مالك ذلك اليوم، فقال: ﴿مالك يوم الدين﴾.

و اذا تبين أنّه «الخالق» أوّلاً و ثانياً و «الرازق» أوّلاً و آخراً، فلا عبادة إلاّ له، فقال: ﴿إياك نعبد﴾.

و إذا كانت نعمته نعماً لا يفي بها الشكر، و عظمت عظيمه لا يليق بها عبادة الضعفاء؛ لكونه في الدنيا ربّ العالمين و في الآخرة مالك يوم الدين، و جب في إقامة

عبادته الاستعانة به، فقال: ﴿وإياك نستعين﴾ ليكون العبادة كما يرضى بها؛ إذ لا يمكننا القيام بأنواع العبادات اللائقة بجلاله بعقولنا القاصرة و أفعالنا اليسيرة .
و إذا عبدنا و أعاننا، يبقى الوصول إليه و المثل بين يديه؛ ليحصل به الشرف الأقصى و نقطع الحجاب ما بين التراب و ربّ الأرباب، و لا يتيسر ذلك إلاّ في سير سلوك طريق فيطلب من الطريق ما هو القويم، فيطلب منه ذلك، فقال: ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾ .

و من أراد الشروع في طريق بعيد فلا بدّ له من طلب رفيق، فقال: ﴿صراط الذين أنعمت عليهم﴾ و هم النبيون و الصديقون و الشهداء و الصالحون، و هم أحسن الرفقاء. ^٢
ثم إذا وجد الإنسان الطريق و حصل له الرفيق يخاف من قطع الطريق، فقال: ﴿غير المغضوب عليهم﴾ يعني الذين يقطعون الطريق على السالكين .
و إذا أمن من قاطع الطريق، بقي خوف الضلال في الطريق و إن سلكه قوم قد يشته عليهم، فقال: ﴿ولا الضالين﴾ . والله أعلم .



پښتونخوا کونسل
پښتونخوا کونسل
پښتونخوا کونسل



شرح آية الكرسي و التوحيد ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾

اعلم ، أن «آية الكرسي» آية عظيمة ، سيقت لإقامة البرهان على التوحيد على أكمل الوجوه .

بيانه : أن التوحيد عند العلماء إثبات ذات موصوف بكلّ كمال ، منزّه عن كلّ نقص . و فرّق الضلال متعدّدة ، كالدهرية النافية للصانع سبحانه ، ثمّ عبّاد الأوثان كالعرب ، ثمّ عبّاد العجل كاليهود ، ثمّ عبّاد عيسى و غيره كالنصارى ، ثمّ عبّاد الكواكب كالفلاسفة ، ثمّ عبّاد الملائكة الزاعمين بأنّهم شفعاؤهم عند الله - تعالى - ، ثمّ الملحدة في صفات الله تعالى الذين لم يعرفوا الربوبية حقّها ، ثمّ غلاة المتصوّفة - الذين [عندهم] للإنسان الكامل رتبة عظيمة المقدار - أوقعت أتباعهم في اعتقاد الحلول و الاتحاد . و قد نظّمت هذه الآية العظيمة للردّ على هذه الفرق كلّها ، و إقامة الموحّد على برهان التوحيد بأنّ وجهه .

و بيان ذلك : أن برهان التوحيد أن نقول في الردّ على الدهريّة : لا بدّ للعالم من موجد لا موجد له ، و هو الذات الواجب الوجود لذاته ، المدلول عليه بقولك : الله . ثمّ لما كان مساق الآية للتوحيد و هو إثبات الألوهيّة لهذا الواجب و نفيها عمّن سواه - قيل : «لا إله إلاّ هو» فهذا هو التوحيد المقصود بالأصالة ، و ما بعده إلى تمام الآية - من إثبات كمال أو نفي نقص كالأدلة عليه - الردّ على فرق الضلال . و معنى ﴿لا إله إلاّ هو﴾ لا معبود بحقّ إلاّ هو ، فحينئذٍ تنتهض كلّ فرقة زاعمة بأنّها إنّها عبادت معبودها بحقّ .

و أوّل المخاطبين بالقرآن عبّاد الأوثان ، ف قيل للردّ عليهم : ﴿لا تأخذه سنة و لا نوم﴾



أي من نام غفل عن عباده .

فيدّعي عبّاد الكواكب حياتها، و دوام حركتها، و تدبيرها أمر العالم، فقيل للردّ عليهم: ﴿له ما فى السماوات وما فى الأرض﴾ أي ملكاً و ملكاً، و الشمس و القمر و النجوم مسخّرات بأمره، ليس شيء منها يملك الآخر باتّفاق، و هنا يتمّ برهان الردّ على من أفرد بعبادة غير الله تعالى .

فتزعم طائفة أنّهم يعبدون الملائكة مع الله تعالى؛ ليشفعوا لهم عند الله تعالى؛ لا اعتقادهم كمال الملائكة و قربهم من الله سبحانه، فقيل للردّ عليهم: ﴿من ذا الذى يشفع عنده إلا بإذنه﴾ أي إنّ الذين يعبدون من دون الله عبادة أمثالكم، لا يملكون الشفاعة إلا لمن ارتضى، و هنا يتمّ برهان الردّ على من أفرد بعبادته غير الله تعالى، أو أشرك معه غيره فيها .

فتزعم طائفة أنّهم يعبدون الله لا يشركون به شيئاً، و قصرت عقولهم من إدراك الحقّ، ففاسوها على صفات الخلق، و لم يهتدوا فيها بنور النبوة، فزعموا أنّ الله سبحانه لم يعلم شيئاً حتّى يكون، و أنّه إنّما يعلم كليات العالم بوجود زيد مثلاً دون جزئياته، كخواطره و أنفاسه و حركاته و سكناته مثلاً، فقيل للردّ عليهم: ﴿يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم﴾ أي ما كان و ما سيكون، و هنا يتمّ برهان الردّ على فرق الكفر كلّها .

و بقيت شُبه دقيقة المسلك مع طائفة من أهل الإسلام، أهل جدّ و اجتهاد و رياضة و كشف، أثبتوا للإنسان الكامل مع الحياة و القيومية أن يطلعه الله تعالى على ما كان و ما سيكون، و خيف من ذلك مجاوزة الحدّ، فاحتجج إلى حراسة عقائد الموحّدين عن ذلك .

و استدللّ على المطلوب بـ «أربعة براهين» لتمييز صفات القديم عن صفات المحدث :

البرهان الأول: أنّ علم الله تعالى ذاتي، قديم بقدم ذاته، و علم الإنسان الكامل منهم مستفاد من الله تعالى، موهوب ﴿و لا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء﴾، ﴿عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً﴾ إلا من ارتضى من رسول ﴿

البرهان الثاني: أنّ علمه قاصر، فإنّ ما أطلعهم سبحانه لا نسبة له إلى ما أخفاه

عنهم من مكنون علمه ﴿وما أوتيتم من العلم إلا قليلاً﴾^٦، و هو سبحانه و تعالى ﴿وسع كرسية السماوات والأرض﴾ أي علماً و إحاطةً، و لما كان الكرسي محلّ معلوماته عبّر عنها بـ «الكرسي»، كما عبّر عنها بـ «اللوح المحفوظ» و لهذا قيل: كرسية علمه.^٧

البرهان الثالث: أنّ علم العالم منهم لا يحصل إلاّ بمشقة عظيمة في الطلب و التحصيل أوّلاً ثمّ بالرياضة و التصقيل ثانياً، و هو سبحانه ﴿يعلم ما في السماوات وما في الأرض و لا يؤوده حفظهما﴾ أي و لا يشقّ عليه حفظ ما بينهما و إحصاؤه.

البرهان الرابع: أنّ غاية من أطلعه الله تعالى على ما شاء من علمه، و لو أطلعه على ما في الكون كلّهُ إنّما أحاط علماً بالكون، فهو سبحانه يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم، و لا يحيطون به علماً، و هو العليّ العظيم، و هو الذي لا يصل إلى العلم به فهمٌ أو يدركه وهمٌ.

و في صفتي «العلو» و «العظمة» ما ثبت من الردّ على كلّ خيالٍ أو وهمٍ يطرأ بعد ذلك، فجوابه: علا ربنا عن ذلك و جلّ عمّا هنالك.

و هكذا، و اعلم أنّ توحيد آية الكرسي مقصود بالذات، و سورة الإخلاص وردت جواباً لسؤالهم عن الإله المدعوّ إليه من هو؟ فقيل للنبي ﷺ: «قل لهم: الله»^٨ فسبق إلى الفهم من معنى «الله» الإله، و الآلهة لا تنحصر كثرةً، قيل له: فتخيّلت اليهود و أتباعهم من الموحّدين تشبيهاً و تجسيماً، فقيل: ﴿الله الصمد﴾ أي المدعوّ إليه الإله الصمد لا غير، و اعتقد النصارى و أتباعهم حلول الصمديّة تارة في مريم و تارة في عيسى، فقيل لهم: ﴿لم يلد﴾ أي كمريم ﴿و لم يولد﴾ أي كعيسى.

و المراد لم ينفصل من ذاته شيء و لم ينفصل ذاته من شيء، فتوهّمت المجوس و أتباعهم من مجوس هذه الأمة، أنّ فاعل الخير الله و فاعل الشرّ الشيطان و النفس، فجعلوا لله أنداداً خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم، قال الله: ﴿خالق كلّ شيء﴾^٩ فقيل لهم ﴿ولم يكن له كفواً أحد﴾ وأصله: «و لم يكن أحد كفواً له» فقدّم الخبر و معموله لمراعاة الفواصل، فعند ذلك تعيّن المطلوب.

فظهر لك أنّ توحيدها في ضمن الاستدلال فهو مستدلّ به و توحيد آية الكرسي مستدلّ به و مستدلّ عليه، فظهر لك أنّهما و إن اشتركا في التوحيد و التنزيه على فرق الضلال، فسورة الإخلاص تدلّ على الأحديّة و الصمديّة و ناهيك بهما، و نفي الولد و





الوالد و الكفو صريحاً ، و على غير ذلك من صفات الكمال و نفي النقص ضمناً ، و بالعكس آية الكرسي فيما ذكرنا من القيومية و الملك و العلم و الحلوّ و العظمة و غير ذلك من الكمال و نفي السنة و النوم و غيرهما من النقص ، كما شرح .
و مع ذلك لا يخفى فضل آية الكرسي على سورة الإخلاص و إذا ظهر فضلها عليها فعلى غيرها بطريق أولى .
و لإصالة التوحيد مع كمالها و فضلها على غيرها صارت «سيدة آي القرآن» ؛ إذ السيّد هو المقدّم المتبوع المعظم . و الله سبحانه أعلم .



- ١ . براى آگاهى بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
طبقات اعلام الشيعة ج ٣ : ص ١٧٢ ؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ايران : ص ٥٧٨ - ٥٧٧ ؛ ريحانة الادب ج ٣ : ص ٣٦٤ - ٣٦٣ ؛
الكنى و الألقاب ج ٢ : ص ٤٤٣ ؛ فهرست كتب خطى كتابخانه مركزى و مركز اسناد آستان قدس رضوى ٥ : ص ٢١٤ - ٢١٣ ،
شماره ٦٥٢٢ ؛ فهرست نسخ خطى كتابخانه ملى ج ١ : ص ٢٢٧ و ٢١٦ ، شماره ٢٢٥ / ١٦ .
- ٢ . هذه لطيفة ربانية ذوقية سبحانية شوقية في تفسير «الفاتحة» للشيخ شمس الدين الجوينى . هذه جملة ذكرت في بداية هذه الرسالة و الظاهر أنّها إضافة من الناسخ .
- ٣ . كما صرح به قوله تعالى في سورة النساء (٤) : ﴿ ٦٩ ﴾ و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقاً ﴿ . للمزيد راجع نور الثقلين ج ١ : ص ٥١٥ ، ح ٣٩٣ ، ذيل الآية ٦٩ من سورة النساء (٤) .
- ٤ . البقرة (٢) : ٢٥٥ - ٢٥٧ .
- ٥ . الجن (٧٢) : ٢٦ - ٢٧ .
- ٦ . الإسراء (١٧) : ٨٥ .
- ٧ . راجع مجمع البيان ج ٢ : ص ١٦٠ ، ذيل الآية .
- ٨ . راجع : تفسير الطبري ج ١٢ : ص ٧٤٠ - ٧٤١ ؛ مجمع البيان ج ١٠ : ص ٤٨٥ ذيل الآية ١ من سورة الإخلاص (١١٢) .
- ٩ . الانعام (٦) : ١٠٢ .